

## یک اتفاق: بر معصومه چه گذشته است؟

ماجرای اسیدپاشی که منجر به سوختگی صورت و بدن و دست‌های معصومه شد، یک اتفاق تلخ بر سرور صدای بود. معصومه از ابتدای ازدواج با همسر خود و حتی در دوران نامزدی با مشکلاتی روبه‌رو بود. مشکلات رو به فزونی گذاشت و اعتیاد همسر هم به آن اضافه شد تا معصومه تصمیم گرفت عطای این زندگی مشترک را به لقای آن ببخشد و سال ۸۷ از همسرش طلاق گرفت. پدر شوهر او مدام اصرار داشت که آنها مجدداً زندگی مشترکشان را شروع کنند. معصومه اما اگرچه تصمیم نداشت این زندگی را شروع کند اما اجازه می‌داد شوهر و پدر شوهرش فرزند او را ملاقات کنند. در یکی از همین ملاقات‌ها بود که پدر شوهر معصومه پس از ساندن معصومه و فرزندش به منزلشان از معصومه خواست، بچه را به خانه ببرد و خودش برگردد تا هدیه‌ای را که پدر بزرگ برای نوه خریده به او بدهد. معصومه از همه جایی خبر در انتظار هدیه فرزندش پشت صندوق عقب خودرو ایستاده بود. پدر شوهرش از او خواست چشمانش را ببندد تا غافلگیر شود و غافلگیر هم شد؛ با سطلی از اسید که تا اعماق جانش را سوزاند. و پدر شوهری که فرار کرد و البته دستگیر شد. معصومه و وکیل مدافع او توانستند حق قصاص چشم مجرم را بگیرند، اما معصومه که با تهدید خانواده همسرش روبه‌رو شده بود، برای آرامش فرزندش و با شرط اینکه حضانت فرزند برای همیشه به او واگذار شود از قصاص رضایت داد. مجرم هم که به پنج سال زندان متهم شده بود بعد از چند ماه به دلیل ناراحتی قلبی آزاد شد. معصومه حالا در پیج اینستاگرامش نوشته «احساس سوختن به تماشای منی شود»

اما دیگر قصد انتقامگیری هم ندارم و معتقد است او باید با فعالیت‌هایش و زندگی خوب و آرامی که برای خود و فرزندش مهیا می‌کند، به مجرم ثابت کند که حتی با سوزاندن صورت او هم نتوانست به خواسته‌اش برسد.



خانه کسی حرف از آن اتفاق و روزها نزنند. گفته است حرف‌های درمانی بماند برای بیمارستان و حرف‌های قضایی برای دادگاه. او بیش از هر کس نگران فرزندش است که تاکی می‌خواهد این اتفاق برایش یادآوری شود.

### ● یک عشق: از خمیربازی تا اسفالتی سفالگری

معصومه سی ساله که حالا ۶ سالگی است که دنیا را به چشم سر تاریک می‌بیند، پیش از حادثه اسیدپاشی آرایشگر بود و گرافیسیت و نقاش، در دنیایی که رنگ عشق به فرزندش از همه رنگ‌ها پررنگتر بود. برای همین هم زمانی که تصمیم گرفت کنج خانه را رها کند و به جامعه برگردد نخستین فعالیتش را از هنر آغاز کرد. نوازندگی، عضویت در گروه کر، چرم دوزی، نقاشی و... خیلی از این فعالیت‌ها را امتحان کرد تا به سفالگری رسید. «اوایل که درگیر درمان و دادگاه بودم اما وقتی اینها تمام شد مدام خانه نشین بودم و این وضعیت را دوست نداشتم. دوست داشتم در جامعه باشم. با خط بریل شروع کردم و سعی کردم از صفر شروع کنم چون بسیاری از توانمندی‌هایی که قبلاً داشتم حالا دیگر به دردم نمی‌خورد و باید از اول شروع می‌کردم. به فکر درآمد نبودم و فقط می‌خواستم سرگرم باشم. سه سال پیش یعنی اوایل که کار سفال را آغاز کردم هیچ جذابیتهای برابرم نداشت، حتی به مری گفتم این کار مانند خمیربازی و کودکانه است. اما وقتی پیشرفت کردم بسیار علاقه‌مند شدم. وقتی با سفال کار می‌کنم به هیچ چیز فکر نمی‌کنم، نه دردی به خاطر می‌آید و نه خاطره‌ای. می‌توانم تمرکز کنم. سفالگری احساس خلاقیت را در من زنده کرد. از طرفی باعث می‌شد دوباره در ذهنم به تصویرسازی و تجسم روی بیایم.»

پیشرفت معصومه در زمینه سفالگری تا آنجا ادامه پیدا کرد که بعد از چند ماه دیگر در کلاس‌های ویژه نابینایان چیز تازه‌ای یاد برد گرفتند. برای همین به مؤسسه‌های آزاد رفت تا در کنار نابینایان کار با چرخ سفالگری را یاد بگیرد.

نقاشی ویژه نابینایان ایجاد کرده است. «در زمینه نقاشی چون قبلاً گرافیسیت بودم، زمینه هنری را داشتم. فعالیت نقاشی و کلاژ به پیشنهاد خودم بود، با راهنمایی یکی از دوستان سطح کاغذ را به اندازه کمتر از یک میل ارتفاع دادم و این اختلاف سطح باعث شد بتوانم کلاژ نقاشی را انجام دهم. برای نقاشی هم با راهنمایی دوستم اول روی یک صفحه یونولیتی که پارچه مشکی کشیده شده بود با سوزن ته گرد، طرحی را برجسته و علامتگذاری کردیم، آن طرح به نتیجه رسید اما این ایده در ذهن من شکل گرفت که نابینایان با برجسته‌سازی و علامتگذاری می‌توانند نقاشی بکشند و قصد دارم این ایده را ثبت کنم. تا به حال چندین اثر سیاه قلم هم به همین شیوه کشیده‌ام که در همین نمایشگاه به فروش رفته‌اند. در این روش سطح کاغذم را با نقاط بریل علامتگذاری و طرح یک چهره را پیاده کردم، بعد با مداد و سیاه قلم و زغال چهره را کشیدم. نخستین بار وقتی کامل شد خودم هم



عکس: امیر حسام زلفشان ایران



«اول من را نپذیرفتند. به اصرار خودم و زور وارد نمایشگاه شدم، به استاد گفتم شما مرا قبول کن، من اگر پیشرفت نکردم با خودم. اما بعد از یک ماه به قدری پیشرفت کردم که حس رقابت بین من و بقیه بچه‌ها به وجود آمده بود و استاد دائماً مثال می‌زد که وقتی معصومه می‌تواند شما نگویند نمی‌شود. این حس خوبی به من می‌داد که کسانی که با دیدن من تشویق می‌شوند که کارشان را بهتر کنند. بارها استاد طرح بچه‌های دیگر را کنار کار من می‌آورد و می‌گوید کسی می‌تواند تشخیص دهد کدام کار معصومه است؟ من نه با چشم سر ولی واقعاً با تمام فکر و احساسم سفالگری می‌کنم. استادم بدون دریافت هزینه جلسات بیشتری را به آموزش من اختصاص داد و گفت در زمینه‌های دیگر سفال، مثل نقش برجسته و مشبک کاری هم می‌توانی وارد شوی و یکی یکی دوره‌ها را پشت سر گذاشتم تا اینکه الان خودم در مؤسسه عصاب سفید به نابینایان آموزش می‌دهم. آموزش را خیلی دوست دارم مخصوصاً آموزش به کسانی مثل خودم. احساس نزدیکی دارم و برای بچه‌ها تشویق‌کننده است وقتی متوجه می‌شوند معلمشان هم نمی‌بیند و مثل خودشان است. آموزش به تصورات من هم خیلی کمک می‌کند. کسی که نمی‌بیند بعد از مدتی کم‌کم تصاویر ذهنی‌اش محو می‌شوند و از بین می‌روند. اما من برای اینکه یک اسب یا فیل بسازم مجبورم تمرکز کنم و جزئیات را یادآوری کنم و همین به حافظه‌ام کمک می‌کند.»

### ● یک هنر: ابداع روشی جدید در نقاشی نابینایان

وقتی در فعالیتی پیشرفت می‌کنی، اعتماد به نفس‌ات افزایش پیدا می‌کند، اعتماد به نفس معصومه هم ابتدا با کارهای کلاژ بیشتر شد و روش‌های ابداعی که برای



نیاشم. «هیچ روز معصومه در طول هفته مثل روز دیگر نیست. اما معمولاً این است که صبح‌ها پسرش را بیدار می‌کند، با هم صبحانه می‌خورند او به مدرسه می‌رود و معصومه به آموزشگاه، هم در بعضی از دوره‌ها شرکت می‌کند و هم به نابینایان سفالگری آموزش می‌دهد. کارهای خانه از پخت و پز تا کارهای دیگر همه بر عهده خودش است. چیدمان خانه را طوری تنظیم کرده که برای رفت و آمد نیاز به کمک کسی نباشد. البته چیدمان کمد‌ها هم طوری است که کسی بجز خودش نباید به آنها دست بزند. «برای پسرم خیلی جالب است که وقتی می‌گوید این چیز کجاست من آدرس دقیق می‌دهم و می‌رود برمی‌دارد و می‌داند مجبور نیست دنبال چیزی بگردد و این نابینایی من محدودیتی برای او ایجاد نمی‌کند. کسی را هم نمی‌گذارم به لباس‌ها دست بزند، چون مثلاً خودم می‌دانم که ردیف سوم دومین مانتو کدام است و اگر کسی جابه‌جا کند مشکل ایجاد می‌شود.»

استقلال کارهای خانه به همین جا ختم نمی‌شود و معصومه همه تلاشش را برای کمک به مسائل درسی فرزندش هم می‌کند. «من خیلی راحت می‌توانم کمکش کنم، وقتی سؤالی دارد با نرم افزارهای گویند در اینترنت برایش جست‌وجوی کنم و کمکش می‌کنم.»

عصرهای معصومه غیر از همراهی با پسرش در درس و تحصیل باز هم به فعالیت‌های هنری می‌گذرد. در خانه چرخ سفالگری دارد و سفال‌ها را برای نمایشگاه یا بازارچه‌هایی که در آنها شرکت می‌کند آماده می‌کند. کریستال بافی هم که با کمک دستگاه تشخیص رنگ به آسانی و بدون کمک گرفتن از کسی انجام می‌شود، حتی زمان تماشای صدای سریال‌های تلویزیون.

● معصومه با نزدیکان قرار گذاشته است که در خانه کسی حرف از آن اتفاق و روزها نزنند. گفته است حرف‌های درمانی بماند برای بیمارستان و حرف‌های قضایی برای دادگاه. او بیش از هر کس نگران فرزندش است که تا کی می‌خواهد این اتفاق برایش یادآوری شود